

رویکرد پایداری در متن شهرسازی

فرح حبیب

دانشیار دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

frh_habib@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۵/۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۲/۶

چکیده

شهرها، مفاهیم بسیار اساسی نظیر «شهرنشینی»، «شهروندی»، «تمدن»، «سیاست» و «دمکراسی» را آفریده‌اند و باید مکان مناسبی برای زندگی انسانی، همراهی با طبیعت، اعتلا، دوام و بقاء نسل‌های آینده، همبستگی جمعی، پیوند اجتماعی و اعتلای فرهنگی باشند اما، امروزه، برای بسیاری از افراد، با «آلودگی»، «تخریب محیط»، «بی‌نظمی»، «آشوب»، «خشونت»، و «گسست اجتماعی» مترادف شده‌اند. در حالی که، شهر مکانی است که در آن متولد می‌شویم، رشد می‌کنیم، می‌آموزیم، کار می‌کنیم، سکونت می‌گزینیم، تجربه می‌کنیم، آرزو می‌کنیم، آینده و نسل آینده را می‌سازیم، و مراوده اجتماعی داریم. از طرفی، شهرنشینی گذشته ما که واجد بسیاری ویژگی‌های مثبت است، در اثر تغییرات وسیع و سریع اخیر، دچار دگرگونی‌های اساسی، خصوصاً در مفاهیم شهروندی و شهرنشینی سنتی در کشور ما شد و اصول و ارزشهای حاکم بر شهرسازی سنتی ما، پیش از آنکه امکان انطباق با شرایط جدید را بیابد، فراموش شد که باید دوباره به آنها بها داد. در این نوشتار، با این نگرش، برخی مفاهیم کلیدی مورد بررسی قرار گرفته است و تلاش شده به مقوله پایداری در متن شهرسازی به شیوه‌ای بنیادی نگریسته شود. یعنی، علاوه بر مقولات محیط زیستی، اکولوژیکی، انرژی در چهار عرصه کلان آموزشی، تمهیدات کالبدی، مدیریت و تدوین مقررات و قانونگذاری، رویکرد پایداری با تأکید بر امر تعامل اجتماعی بررسی و نهایتاً، در متن شهرسازی، پیشنهادها و راهکارهایی در جهت پایداری ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: پایداری، تعامل اجتماعی، محله، حس تعلق به مکان، مکان مطلوب مراوده اجتماعی

مقدمه

زیست محیطی و اکولوژیکی و ناهنجاریهای اجتماعی به دور است، در حالی که، نیازهای نسل حاضر را برآورده می‌سازد، در عین حال، ظرفیت و امکانات برآورده‌سازی نیازهای نسل آینده را، با توجه به حفظ و بهبود محیط زیست، نگه می‌دارد. برای ایجاد سکونتگاه پایدار، پایداری نه تنها در مفهوم ادبیات غربی آن که مباحث انرژی، محیط زیست، اکولوژی، تکنولوژی بومی، کاهش آلودگی‌ها، ضایعات و مواد زائد، بازیافت مواد و مشارکت مردم را دربر می‌گیرد، در فرهنگ ما علاوه بر مقولات مذکور، در معنایی وسیع‌تر، بستر تعالی انسان و زمینه‌سازی برای تعالی روحی انسان را مطرح می‌سازد می‌باشد، لذا، از این زاویه نگرش، با توجه به تعامل کالبد با رفتارهای انسانی، ایجاد پایداری اجتماعی؛ با بالا بردن کیفیت زندگی، تأمین عدالت و نظارت اجتماعی، تقویت روحیه تعاون، مشارکت فعال و

از پیامدهای رشد سریع و بی‌سابقه جمعیت و در نتیجه گسترش و توسعه بی‌رویه شهرها، بروز انواع آلودگی‌های محیطی، تخریب چرخه‌های زیستی، استفاده نادرست از زمین و انرژی و ایجاد ساختارهای نامناسب شهری است که، سبب شده اصلی به نام پایداری در کلیه زمینه‌های زیستی مطرح شود. صاحب‌نظران و اندیشمندان، این عرصه بر این امر که، شهرها زیستگاه غالب بشر در سالهای آتی خواهند بود، اتفاق نظر دارند. لذا، شایسته است مقوله پایداری در متن شهرسازی، موضوع بحث قرار گیرد. توسعه پایدار، مفهومی است که در سالهای اخیر، به عنوان یک مسئله جهانی به آن نگریسته شده است. فرآیند پایداری، جریانی چند بعدی است که، ضمن بهبود وضعیت اقتصادی، و ایجاد رفاه همگانی، توأم با عدالت اجتماعی، از آثار مخرب

رابطه‌ای است)، فضای ذهنی ادراک و بازنمایی است که، تلاش برای کاوش معنای فردی و محتوای نمادین و نقشه‌های ذهنی و تصویرسازی از چشم‌اندازها در آن جای می‌گیرند. او سپس، مفهوم سومی به نام فضای اجتماعی را طرح می‌کند و معتقد است، یکی از سخت‌ترین چالش‌ها، برای نظریه اجتماعی معاصر تعریف ارتباطات متقابل این سه فضا است. لفور (۱۹۹۱)، سه بعد فضاهای دریافتی، فکری و زیستی را، به عنوان «سه‌آن فضای اجتماعی» که دارای روابط متقابل دیالکتیک‌اند، می‌یابد. لحظه نخست، رویه مکانی است که، مربوط به شیوه سازمان یافتن و به کار رفتن فضا میان واقعیت روزمره و واقعیت شهری (مسیرها و شبکه‌های متصل کننده مکان‌هایی که هر کدام برای کار و زندگی و اوقات فراغت وجود دارند) است. دوم، باز نمودهای فضا است که، به فضای مفهومی شده فضای برنامه‌ریزان، شهرسازان، تفکیک‌کنندگان تکنوکرات و مهندسان اجتماعی، مربوط است. این فضای غالب در جامعه است که، تمایل‌اش به سوی نظامی از نمادهای زبانی است (و بدین جهت روی آن‌ها عقلایی کار می‌شود). سوم، فضای باز نمود است، فضایی که، با تصاویر و نمادهای همراه‌اش، مستقیماً در آن زیست می‌شود و از این جهت، فضای ساکنان و مصرف‌کنندگان است. فضایی که با ابزارهای غیرکلامی درک می‌شود. فضای باز نمودی «فضای مغلوب» است و از این رو، تجربه فضا، مفعولی است که، با فضای فیزیکی تداخل می‌کند و از اشیاء‌اش، به عنوان نماد استفاده می‌کند. بحث لفور این است که، این سه لحظه، باید با یکدیگر رابطه متقابل داشته باشند. لذا، پیش از آنکه تلاش کنیم فضای شهری را دگرگون شود، (به ویژه در مبحثی به پیچیدگی فضای شهری) باید آن را شناخت. تلاش در جهت منسجم ساختن ابعاد اجتماعی و فیزیکی فضا یا به عبارتی، متن‌دار ساختن فضای فیزیکی با رویه‌های انسان گامی مهم در درک ما از فضا است. نمی‌توان محیط مان را مجموعه نامرتبیتی از اشیاء مادی دانست، طوری که، در گرایش برابر گرفتن شهرها با ساختمان‌هایشان مشاهده می‌شود (مدنی‌پور، ۱۳۷۹)، از سوی دیگر نمی‌توان، فضای مان را به عنوان صرفاً ظرفی برای روابط اجتماعی، بدون بعد کالبدی درک کرد. فضای مکانی،

جمع‌گرایی در انسانها مطرح می‌شود. در شهر پایدار، علاوه بر توجه به اکولوژی، محیط زیست، انرژی و سایر مقولاتی که به آنها اشاره خواهد شد، باید حس تعلق به مکان، ایجاد و افزایش یابد، با حفظ تراکم و ارتباط های سالم و پیش‌بینی، اندازه مناسب برای سکونتگاه روابط اجتماعی مطلوب، توسعه یابد و مفهومی دیگر از حیات مدنی رقم زده شود. در این نوشتار فضاهای شهری، به عنوان محملی برای تعاملات اجتماعی شهروندان در جهت پایداری شهرها عنوان شده است. چرا که یکی از اشکال های عمده در نظام شهری کشورمان ایران، مسئله شهروندی و بازگرداندن روحیه فعال شهروندان در قبال شهرشان است. از این رو، به عنوان اهداف نظری تحقیق با رویکردی توصیفی و با تحلیل محتوای متون با تأکید بر مفهوم شهروندی نگاهی شده به مفاهیم فرهنگ، پایداری، فضای شهری، محله و شیوه زندگی در محلات سنتی، نقش محله در استخوان بندی شهر، نقش محله، در اداره شهر و نقش فضاهای شهری، در تعامل اجتماعی، فرهنگی و در حیات اجتماعی، سیاسی، کالبدی شهرها و یافتن نکات واجد ارزش و قابل تعمیم آن در قالب محلات شهری، تا بتوان سمت و سویی یافت در جهت شهری مناسب با شهروندی واقعی که، در مقابل شهرش، مسئول، و نسبت به آن، متعهد است. به عبارتی نکته اصلی، دگرگونی مفهوم شهروندی و تلاش در خلق روحیه شهروندی است که، نیاز شهری مطلوب و پایدار است. لذا، توجه به مفاهیم شرح داده شده، محملی جهت تغییر و تحول آتی شهرهای کشور فراهم آورد.

بررسی مفاهیم کلیدی پژوهش فضای شهری

برای تشریح و عینیت دادن این مقوله، از بحث فضا به طور عام آغاز و با مروری بسیار گذرا اما اساسی، به رابطه فضا، انسان و فرهنگ انسان در خلق فضا و نهایتاً فضای فرهنگی پرداخته خواهد شد.

سجا دو مفهوم از فضا را شناسایی می‌کند: نخست فضای فیزیکی با ماهیت مادی است که در قالب آن مباحث کلاسیک را در زمینه نظریه‌های مطلق در برابر نسبی، دسته‌بندی می‌کند، مفهوم دوم (که به واقع مفهومی

که، از قدیم الایام، ساختار شهرها را به وجود آورده‌اند، محله، قلمروی يك گروه اجتماعی است که، تماسهای شخصی بسیاری در میان آنها برقرار است. همواره، این نکته برای طراحان شهری مطرح است که چگونه قلمروی را که از جانب گروههای مختلف خودی تلقی می‌شود، شناخته و آن را مشخص نمایند. بطور کلی عوامل بسیاری، در نحوه استفاده از فضا و احساس نسبت به آن مؤثر است که، می‌توان آنها را چنین خلاصه نمود: ارتباط با محیط زیست، ادراك محیط و راحتی روانی، توانایی برقراری روابط اجتماعی و تمایل به آن، مالکیت، آسایش فیزیکی، امنیت و نظارت اجتماعی و معنی و خوانایی مکان. محله، برای ساکنین آن، فرصتی برای به وجود آوردن برخوردهای غیررسمی و انسجام اجتماعی است. شناسایی و تمیز مکانها و سازمان‌دهی آنها، در ساختار ذهنی، نه تنها به افراد، اجازه واکنشی مؤثر را می‌دهد، بلکه، منبع احساس امنیت، دلپذیری، خوشایندی و درك نیز هست. از سوی دیگر، محله، با مفاهیم سمبلیک و فرهنگی خود نیز تعریف می‌شود. این واحد، هنگامی بهتر شناخته خواهد شد که، مرزهای کالبدی آن با مفاهیم سمبلیک ادغام شوند. محلات مسکونی، با حریم مشخص و گاهی کاملاً بسته، از مشخصه‌ها و اجزاء اصلی ساختار شهر سنتی ایرانی است. محلات، براساس خصوصیات قومی، محلی، مذهبی، صنفی و گاه موقعیت و منزلت اجتماعی شکل می‌گرفتند و انسجام محلات در مواردی، بر هویت مذهبی آنها استوار بود.

مرکز محله: مراکز محلات نقاط کانونی اجتماعی و عمومی‌ترین عرصه محلی و محل برخورد و تجمع هم محله‌ای‌ها محسوب می‌شد. این گونه مراکز، عموماً به صورت میدانی، با اشکال هندسی منظم و غیرمنظم بوده و بازارچه محل، حمام، مسجد و تکیه، آب انبار و سایر اماکن مذهبی، مدرسه و فضاهای خدماتی در اطراف آن مستقر می‌شد. مرکز محله گاه خطی بود و بخشی از گذر اصلی محله محسوب می‌شد. وجود مزاری مقدس نیز در شکل‌گیری مرکز در محلی خاص بسیار مؤثر بود. وجود تنوع، عاملی است که، سبب غنای هویت شهر می‌شود. شهرهای امروزی، ترکیبی از خرده فرهنگهای شهری هستند. برای افزایش غنای

تنها ظرف انسان به حساب نمی‌آید بلکه، تصویرها و تخیلهایی که، از آن به ترتیبی هم مستقیم و هم غیرمستقیم زاده شده و در مغزها اندوخته می‌شود نیز، تا آن اندازه قدرت و گسترش می‌یابد که این ظرف را، بعد از تحقق چیرگی و تسلط معنوی و مادی، به شکل يك تابع در می‌آورد. تابعی که، در معنی و در شکل شرط‌پذیر است (۱).

ما جامعه را خلق می‌کنیم در عین حالی که، مخلوق آنیم. ما فضا را خلق می‌کنیم، در حالی که، برهم کنشی تنگاتنگ با آن داریم و همین فضا، ذهنیت ما را شکل می‌دهد. لذا، از واژه فضای شهری، صرفاً در اشاره به فضای میان ساختمان‌ها یعنی فضاهای خالی متمایز از توده اجسام، استفاده نشده بلکه، این واژه، در معنایی کلی به کار رفته که، تمام ساختمان‌ها، اشیا و فضاهای محیطی شهری و نیز افراد، رویدادها و روابط میان آنها را، دربر گیرد و همین فضا، در مفهوم عام فضایی فرهنگی را شکل می‌دهد.

محله

از زمانهای قدیم، شهرها در شرق و غرب صرف‌نظر از شباهت‌های عملکردی، تفاوت‌های اساسی در ساختار و کالبد خود را به نمایش گذاشته‌اند. قطعاً در شرق و غرب، دیدگاه یکسانی در مورد زندگی جمعی و زندگی خصوصی افراد وجود نداشته است. چنانچه دیده می‌شود، از دوران باستان (یونان و رم)، زندگی عمومی شهروندان، بر زندگی خصوصی آنها در کالبد شهر مقدم است در حالیکه، کالبد شهر سنتی ایرانی، براساس حرمت حریم خانواده‌ها و اهمیت خلوت‌گزینی شکل گرفته است، لذا، در این رابطه، آگاهی از چگونگی به کارگیری مفاهیم مورد مطالعه، در شهرسازی سنتی ایران ضروری است، هر چند، هدف تجزیه و تحلیل عناصر تشکیل دهنده کالبد شهر نیست اما، برای رسیدن به نتیجه، بررسی اجمالی برخی از اجزاء اصلی تشکیل دهنده ساختار کالبدی شهر سنتی ایرانی، لازم است.

خانه: خانه واحد اصلی زندگی اجتماعی و در مقیاس شهر کوچکترین جزء آن بوده است.

محله: جوامع محلی یا همسایگی را می‌توان محدوده‌های کوچکتر و به عنوان جزئی از جوامع بزرگتر محسوب نمود

اساسی در زندگی شهری است که می‌تواند احیا و کاربردی شود. امروزه، محققین شهرسازی، وقتی مفهوم شهروندی را طرح می‌کنند، تأکیدشان بر آنست که شهروند نباید تنها نقش مصرف کننده داشته باشد بلکه باید بتواند در متن شهر قرار گیرد و لذا باید احساس همبستگی با شهر در افراد ایجاد شود. به عبارتی در شهرهای امروزی، شهر، شهروند را بلعیده و بین شهروند و کالبد شهر عدم توازن فاحشی به وجود آمده است تا جایی که رم کولهاس شهر ژنریک یا شهر عام و شهروند ژنریک را مطرح کرده و از شهر به عنوان ترمینالی برای تغییر مقصد با مسافرانی با مبدأ و مقصد نامعلوم یاد می‌کند. در شهر امروزی از نظر فضایی شهروندان حس همبستگی با هم را از دست داده‌اند و شهرنشینی که با آن مواجه هستیم نتیجه ادراک فضایی مدرن و تغییراتی است که، مدرنیته، به لحاظ کالبدی و فضایی به همراه آورده است. شهر محصول تمدن است و لایه‌های انسان شناختی و کیهان شناختی هر تمدن، در شهرهای آن تمدن پیدا است. در شهر باستانی، مسئله شکل‌گیری شهر حول محور امر قدسی بوده است. شهر کهن، تشبیهی از بهشت بود. پس به همان نسبت که بافت شهر باستانی بر مبنای جهان‌بینی آسمانی قرار داشته، شهرهای مدرن نیز نتیجه کارکرد و وجهه مهم مدرنیته یعنی عقل ابزاری و عقل انتقادی است.

در شهرهای سنتی ایران با فروپاشی بنیان‌های سنتی مواجهیم اما این امر الزاماً نظام مدرن را جایگزین خود نکرده است. در حال حاضر لااقل از نظر ابزاری و فن‌آوری بسوی دنیای مدرن در حرکتیم چرا که از نظر اطلاع‌رسانی مجبوریم خود را با جهان همراه کنیم (کافه‌های اینترنتی، وجود کامپیوتر در تمامی سازمانها که خود روابط مدرن را ایجاد می‌کند) لذا نمی‌توان در فضای کالبدی مدرن شهروندی داشته باشیم بدون مسئولیت کالبدی مدرن چرا که مدرنیته با خود نوعی احساس مسئولیت به همراه دارد. آیا اخلاق شهروندی که در تهران داریم به این مسئولیت رسیده است؟ برای این امر باید نوعی اخلاق مدنی حاکم شود. شهرهای ما، ارزش‌های سنتی را کنار گذاشته اما وارد دنیای مدرن نشده است. در رابطه با دنیای مدرن، رابطه‌ای

فرهنگی شهر و افزایش ارتباطات، هریک از گروههای قومی و خرده فرهنگهای شهری، نیاز دارد که، قلمروی خاص خود را داشته و شیوه زندگی خویش را دنبال نماید. یک محله خوب، باید توازنی میان خواست ساکنین برای خلوت مورد نیاز ایشان برای برقراری درجاتی از برخوردها و یاری خواستنها و مشارکت برقرار نماید. توجه به با هم بودن و جمع بودن اصلی مهم در شهرسازی است.

امروزه در شهر تهران، با مفهومی سمبلیک محله را به صورت روانی با خود به همراه داشته در حالیکه، ظرف کالبدی آن، مخدوش شده است و در شهرسازی امروز، جای خود را عمدتاً به «بلوک»های شهری سپرده است در حالی که، در گذشته، محلات شهری، وظیفه ساخت کالبدی شهر و ایجاد سلسله مراتب شهری (چه کالبدی، مکانی، چه مدیریتی) را به نحو مناسب انجام می‌رساندند. در حالی که امروزه، جایگاه محله، در طرح‌های شهری و سازمانها و ارگانهای مسئول امور شهری، مخدوش است حتی، تعاریف یکسان و هماهنگی نیز، در این رابطه وجود ندارد که نیازمند توجه و بازنگری است.

مفهوم شهروندی و تعامل اجتماعی

« این خانه‌ها نیستند که شهر را می‌سازند بلکه شهروندان هستند.»

ژان ژاک روسو

اگر بخواهیم معنای دقیقی از شهروند ارائه شود باید رابطه شهر و شهروند را در زمان و مکان بررسی کرد. این رابطه، در طول زمان و در مکانهای مختلف، دچار چنان دگرگونی‌های مفهومی شده که، بررسی آن، مقوله‌ای مجزا است که از محدوده این نوشتار بیرون است. مثلاً پریکلس یونانی معتقد است: برای آنکه فردی بتواند شهروند باشد باید فعالانه به مسائل شهر خود بپردازد. اما این مفهوم در طول زمان تغییر یافته تا جایی که در دنیای مدرن در بسیاری از شهرهای دنیا، شهروند به عنوان یک مصرف کننده مطرح است تا به عنوان یک مشارکت کننده در مسائل شهرش. لذا، آنچه ارسطو از آن به هنر شهروند بودن تعبیر کرده (و ما امروزه آن مفهوم را از دست داده‌ایم) بحثی

جمع بندی و نتیجه‌گیری

رویکرد ما به شهرسازی سنتی‌مان دیدگاهی رویکرد ما به شهرسازی سنتی‌مان دیدگاهی نوستالژیک نیست چرا که، تغییر مداوم انسان و جامعه را تقریباً همه بینشهای فلسفی پذیرفته‌اند، چه از نظر اسلام به عنوان حرکت جوهری، چه از نظر مارکسیست‌ها به عنوان جبر تاریخی و چه از نظر اومانیست‌ها به عنوان نسبیت اخلاق، تغییر انسان و جامعه به معنای تغییر ارزشها و هنجارهای اجتماعی است که رفتار و گرایش جامعه و شهر را تغییر می‌دهد. این تغییر، باعث تحول دائمی شهر شده تا جایی که دیده شود يك شهر، در طول تاریخ خود دچار چنان دگرگونی ارزشی شده که، ارزشهای دیروز تبدیل به ضد ارزشهای امروز می‌شود اما، مشکل از زمانی شروع می‌شود که، تلاش می‌شود، از طریق کپی کردن يك کالبد یا يك سیستم مدیریت موفق، در جامعه‌ای خاص و تحقق آن در جامعه دیگر ارزشهای مورد قبول آن جامعه یا گروههای معینی از جامعه مانند طبقه مرفه یا متوسط را تحقق بخشید که نتیجتاً با کل جامعه در تضاد قرار می‌گیرد. پس در اینجا با در نظر داشتن زمان و تغییرات حاصل از آن محله به عنوان يك سلول شهر ایرانی نه تنها از جنبه کالبدی، که به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، مدیریتی بررسی شده است و در نگاهی مقایسه‌ای تلاش شده جای خالی آنچه را سرعت شهرنشینی و تحولات بی‌سابقه اخیر بالاجبار به همراه آورده پررنگ کرده و به فضاهای فرهنگی - اجتماعی در مقیاس محله با رویکردی متفاوت در مشارکت مردم در امور شهر پرداخته شود.

شهر سنتی ایران، شهری بود که براساس باورها و اعتقادات مذهبی شکل گرفته بود. شهری دارای هسته مرکزی تعریف شده که، سلسله مراتب در تمامی جنبه‌های عملکردی، کالبدی و اجتماعی آن وجود داشت. اصل مذهبی صله ارحام در تعیین محدوده‌های شهر و محلات نقشی اساسی داشت. (تقسیمات شهری باید آنچنان می‌بود که دیدار از دوستان و آشنایان و آگاهی از وضعیت ایشان براحتی میسر باشد. لذا، فضای انسانی، حاصل توجه به مقیاس انسانی بود و تداوم عرصه‌ها و بافتها در انسانی‌تر کردن فضا نقش داشت. مقیاس مطلوب و متناسب محلات، فضایی را به

تنگنا تنگ بین کالبد و عقلانیت باید وجود داشته باشد. یکی از نقاطی که از نظر شهری عقلانیت می‌تواند در آن رشد کند، دانشگاه است. دانشگاه، نتیجه شهرنشینی است و فردی که از دانشگاه خارج می‌شود، خود شهروندی جدید است، با دید و ذهنیت جدید نسبت به شهر خود، فردی که حقوق خود و مسئولیت‌های شهری و شهروندی را بهتر می‌شناسد. فضاهای شهری، با رویکرد فرهنگی نیز، می‌تواند عقلانیت را بسط دهد، آموزش دهد و فراگیر سازد. به عبارتی، طرز تفکری که می‌اندیشد تصمیم‌گیری، مدیریت و قانونگذاری در روابط شهروندی باید به صورت عمودی صورت گیرد و مسئولیت تنها بر عهده دولت است باید دگرگون شود. اگر بخواهیم شهروندی امروزی باشیم، باید پذیرفت که، روابط شهروندی، در سطح مردم و شهروندان بسیار مهم است. به عبارتی، هر شهروند برای دیگری حقوقی قائل باشد و اخلاق مدنی در سطح افقی و تا قانونگذاری مطرح باشد لذا، باید قوه داوری شهروندان افزایش یابد، یعنی، نقش مصرفی شهروند کاهش و نقش شهروندی افزایش یابد. به عبارتی، مردم بپذیرند اعمالی که انجام می‌شود، به نفع آنهاست و در آن مشارکت فعال داشته باشند. تهران، شهر بسیار بزرگی است بسیار مشکل است نظم دیکته شده‌ای را بر آن حاکم کرد ولی، اگر در هسته‌های کوچک شهری در سطح محلات متمرکز شویم آسانتر خواهد بود و هویت بخشی در محلات و حرکت افقی و از پائین کارآمدتر و نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود. این امر با ایجاد گفتگو و تعامل اجتماعی بین شهروندان صورت‌پذیر است. این گفتگو، مستلزم ایجاد فضای گفتگو است و فضای گفتگو، می‌تواند پیاده‌رو مناسب، پارک، فرهنگسرا، سایت‌های اینترنتی ارتباط محلی مستقر در مراکز فرهنگی، پارک‌های علمی - آموزشی، کتابخانه، نمایشگاه و سالن‌های کنسرت، تئاتر، موسیقی، کافه‌های اینترنتی، فضای مذهبی مسجد، تکیه، حسینیه، سقاخانه، جشنواره، مراسم مذهبی، تعزیه، کارناول، سمینار، مجله یا رسانه‌های خبری باشد. فضاهای گفتگو ایجاد کننده کثرت‌گرایی شهروندی است و کثرت‌گرایی شهروندی یعنی، فضایی که، اخلاق مدنی بتواند شکل بگیرد و روابط بین شهروندان به صورت مسئولانه مطرح شود.

است و نمی‌داند با این مدرنیته چه کند. یعنی، مدرنیته در گلوی شهر ما گیر کرده، البته، رفع اشکال در فهم صحیح مدرنیته است چرا که، از شرایط جهانی، نمی‌توان فرار کرد. اینکه چشم خود را بسته و نخواهیم به جهان نگاه کنیم، در واقع نابودی است. و از طرفی، نقشی را که میراث فرهنگی ما می‌تواند داشته باشد و آن هسته‌های کوچک شهری و محله‌ای می‌توانند بازی کنند تلاش در این جهت است که در دنیای امروز شهروندی ایرانی باشیم. لذا می‌توان رابطه سالمی میان سنت و مدرنیته ایجاد کرد و هیچگاه نباید یکی را به نفع دیگری از بین برد. تا آنجا که، سنت می‌تواند وارد گفتگوی با مدرنیسم شود حفظ می‌شود. مدرنیته هم که نتواند با فضای سنتی جامعه و شهر ارتباط مناسب پیدا کند همواره با مشکل روبرو است.

بی‌فرهنگ بودن، خطرناکترین مورد برای هر شهروند ایرانی است. یعنی، از نظر فرهنگی دچار خلأ باشیم چه خلاء فرهنگی باستانی چه سنتی چه مدرن. یعنی تبدیل شدن به مصرف‌کننده، بدون هویت و گم‌گشتگی یا یک جور پوچ‌گرایی شهری، اتفاقاً، دو فرهنگی بودن از خیلی لحاظ مفید است یعنی، «داشتن فرهنگ شهری خودی در عین فرهنگ شهری جهانی و آگاهی داشتن به این مسئله خیلی جالب است که، ما به نقد غربی‌ها از مدرنیته توجه داریم اما به خود مدرنیته به میزان کافی توجه نمی‌کنیم. غربی‌ها، نتایج حافظه تاریخی خود را بررسی و تحلیل می‌کنند. مثلاً، نتایج جنگ جهانی دوم یا استالینیسم. ولی، جوابی که برای آن پیدا می‌کنند به هیچ وجه زیر سؤال بردن شهروندی یا اخلاق شهری آنها نیست. حال، چنانچه، به وجود رابطه تعاملی بین کالبد، فضا، روابط اجتماعی و رفتار انسانها و فرهنگشان باور داشته باشیم، برای تبدیل شهروند مصرفی به مشارکت‌کننده فعال در فضا، می‌توانیم سرفصل‌هایی را به صورت کلی زیر جهت بسترسازی تحول مفهوم شهروندی تبیین نمائیم:

آموزش

تمهیدات کالبدی

مدیریت

تدوین مقررات، قانونگزاری و یافتن جایگاه قانونی در امر مشارکت

وجود می‌آورد که فرد براحتمی قلمرو آن را در مدت زمانی کوتاه طی کرده و محیطی آشنا را هر روز تجربه می‌نمود، به آن تعلق خاطر می‌یافت و در حفظ آن و احراز هویت برای محیط سکونت خویش می‌کوشید، توجه به زندگی عمومی، گرچه هیچ شباهتی به نوع غربی آن نداشت، ولی، بسیار عمیق با رنگ و بوی سنتی با ارزش‌گذاری به انسان و نیازهای او اعمال می‌شد. محلات نسبتاً خودکفا بوده و نیازهای معیشتی، مذهبی، بهداشتی، و خدماتی ساکنین خود را رفع می‌نمودند. و در تلفیق با طبیعت بخوبی از امکانات طبیعی منطقه سود می‌برد. در دهه‌های اخیر، با تحولات جدید شهرسازی، محلات به لحاظ کالبدی تخریب و رفته رفته اعتبار و ارزش گذشته خود را از دست داده‌اند. جریانها و مسیری که غرب صنعتی سالهاست پیموده است، بسیاری از جوامع به تازگی تجربه می‌کنند و با وضعیتی بسیار نامساعدتر، زیرا از سویی با بحرانهای اقتصادی شدید مواجهند و از سوی دیگر گسترش وسایل ارتباط جمعی، زمینه‌های تغییر ارزشها، معیارها و سنتها را فراهم نموده است. در واقع امروزه در شهرهای ایران سه لایه تمدنی در لایه‌های ذهن شهروندان وجود دارد. یک لایه ایران باستان که تمام ناسیونالیسم ایرانی بر آن بنا شده، دوم لایه اسلام شیعه، سوم لایه مدرن یا لاقل آن چیزی که ما از مدرنیته گرفته‌ایم که البته تا امروز ناکامل است. این سه لایه در واقع آنگونه که باید با یکدیگر تفاهم داشته باشند، ندارند. لایه مدرن بر دو لایه دیگر از لحاظ شهری و شهروندی تسلط دارد. لایه مدرن شهروند تهرانی، لایه‌ای که از مدرنیته فهمیده تمام روابط شهری وی را تعیین می‌نماید از آن دو لایه دیگر، یکی لایه ایمانی را تعیین می‌کند و دیگری، یک نوع لایه تخیلی است. ایران باستان، در واقع لایه تخیلی شهروندان تهرانی را تعیین می‌کند. چرا که ایرانیان باور دارند، تاریخی بزرگ با گذشته پر افتخار دارند. لایه مهم، اسلامی هم لایه ایمانی آنهاست. دین آنهاست که با آن زندگی می‌کنند و لایه مهمی برای آنهاست. ولی لایه‌ای که روابط شهری آنها را تعیین می‌کند لایه مدرن است. چرا، که شهرهایی که بوجود آمده‌اند حاصل مدرنیته‌اند. شهر تهران، هم اکنون گرفتار ایران باستان نیست شهری است که، گرفتار دنیای مدرن

آموزش

- افزایش تعاملات اجتماعی به منظور خلق روحیه مشارکت

شهروندی و ایجاد احساس تعلق به مکان که در این رابطه، می‌توان، به برگزاری مراسم سنتی، مذهبی، جشن‌ها، اعیاد، جشنواره، کارناوال، سمینار، تئاتر، سینما، مجلات، رسانه‌ها اشاره کرد که، با ایجاد فضای گفتگو اخلاق مدنی، تشویق و ترغیب شود. که، در واقع تأکیدی است بر، نقش خانه‌های فرهنگ و فرهنگسراها، و عناصر و فضاهای مذهبی و سایر فضاهای فرهنگی که در مبحث تمهیدات کالبدی به عنوان فضاهای فرهنگی محله‌ای خواهیم پرداخت.

مدیریت

برقراری روابط اجتماعی، هویت اجتماعی، مشارکت مردمی، نظارت اجتماعی، تصمیم‌گیری به عبارتی با مشارکت دادن مردم در امور شهری و فرآیندهای طراحی، تصویب و اجرای طرحها و برنامه‌ریزیها، نه تنها بهره‌گیری از پیشنهادهای مبتکرانه، و طیف گسترده‌ای از تواناییها و قابلیت‌های افراد را ممکن می‌سازد و نیازهای ملموس و غیرملموس ساکنین را به وضوح مشخص می‌کند، بلکه پیوندهای اجتماعی و ادراکی ایشان را با محیط، حریم و قلمرو زندگی خویش، شناسایی و حفظ آن ارتقاء داده و حیات سالم و پویایی شهری را تضمین می‌کند. لذا، در این رابطه، مدیریت در تمامی عرصه‌ها - مدیریت سیستم آب‌رسانی و فاضلاب، مدیریت کیفیت هوا، مدیریت فضای سبز، مدیریت جمع‌آوری، دفع و بازیافت زباله و مواد زائد، مدیریت کاربری زمین، مدیریت حمل و نقل و زیرساخت‌های شهری - در قالب سیستم واحد مدیریت شهری طرح و مورد اجرا قرار گیرد که با هماهنگی با شوراها به مشارکت مردم در پروژه‌های شهری بهای لازم داده شود.

تدوین مقررات، قانونگزاری و یافتن جایگاه قانونی

باید در رابطه با مسائل محیطی، انرژی و پایداری در خصوص محیط‌های شهری قوانین و مقررات لازم تدوین و تصویب گردد.

شهرها از لحاظ فرهنگی و تاریخی دارای اهمیت خاصی هستند. شهرهای سنتی ما که در پیوند تنگاتنگ با محیط و طبیعت بوده و در آن سازش با طبیعت و استفاده مناسب از زمین و منابع به عنوان اصلی اساسی مطرح بوده است به گونه‌ای پایداری اجتماعی را، نیز به همراه می‌آورد، اما امروزه ملاحظه می‌شود در شهرهای سنتی مثل یزد، کرمان و کاشان خانه‌های سنتی «بجز موارد استثنایی» از بین رفته، توسط چه کسی؟ توسط خود مردم. این یعنی نبود اخلاق شهروندی. یکی از مسائل اخلاق شهروندی حفظ فضای شهری است. در واقع به وسیله انسان‌ها بخشی از میراث کشور از بین می‌رود و اینچنین است که بحران ایجاد می‌شود زیرا فقط رابطه مصرفی و پول مطرح است لذا، یکی از اقداماتی که می‌توان انجام داد شناسایی ثروت‌های تاریخی، محیطی، طبیعی، فرهنگی و فضاها و اماکن فرهنگی در سطح محلات و معرفی و نمایاندن قدر آنها به مردم، آشنایی دادن به مردم در مورد محیط و شهرشان به طور اعم، آگاهی دادن در مورد وضعیت کالبدی شهر و محله‌شان به طور خاص و اینکه محله چه اهمیتی دارد و نبودش، چقدر به روان شهر لطمه می‌زند است. چرا که هر شهر واجد روان است و جان دارد. هر شهر متشکل است از کالبد و جان یا روح. شهرهای بزرگ دنیا همه دارای روح بوده و هستند. این روح نمی‌تواند بیمار باشد و باید، این روح را درمان کرد و روح شهر را فقط شهروندان می‌توانند، درمان کنند. پس باید به شهروندان آموزش داد یعنی، بالا بردن آگاهی مردم در خصوص محیط زیست، چگونگی حفظ اکوسیستم شهری و تغییر نگرش به طبیعت بسیار اساسی می‌شود لذا، در این رابطه می‌بایست، موارد زیر مدنظر قرار گیرد:

- ارائه آموزش‌های زیست محیطی، اکولوژیکی و مباحث پایداری در مدارس و تربیت نسل آینده با اخلاق اکولوژیکی و زیست محیطی
- بالا بردن آگاهی مردم در زمینه مباحث مذکور و آموزش چگونگی تعامل با طبیعت و چرخه‌های زیستی

تهیه‌دات کالبدی

در رابطه با بسط تعاملات اجتماعی، به عنوان رویکردی به پایداری و توجه به فضای شهری به عنوان بستر تعامل اجتماعی می‌توان عنوان کرد که، از آن‌جا که شهرهای امروزی از نظر ساختار اجتماعی، ترکیبی از فرهنگها و خرده‌فرهنگهای گوناگون هستند، ضروری است که تهیه‌دات لازم در طرحها و برنامه‌ریزیها پیش‌بینی شود تا هریک از گروههای اجتماعی، قومی و مذهبی و غیره بتوانند در صورت تمایل، قلمرو فضایی خاص خود و یا به عبارتی واحدهای همسایگی مناسب خود را، در شهر داشته و قادر باشند تا شیوه زندگی مشخص خویش را در این محدوده‌ها برقرار سازند. در چنین وضعیتی، افراد با توجه به نیازها و روحیات خویش، می‌توانند در مشخص ساختن، حفظ و نظارت بر حریم و قلمرو خود، اقدام نمایند. این امر، به تنوع و غنای فرهنگی، اجتماعی و کالبدی شهر می‌افزاید. اما ضروری است که، طراحی فضاهای عمومی شهری مابین و مرتبط کننده چنین قلمروهایی، از جذابیت برخوردار باشد تا به افزایش ارتباطات متقابل و مناسبات اجتماعی بین ساکنین آنها یاری نماید. علاوه بر وجود مالکیت واقعی بر عرصه‌ها که، بیانگر میزان نظارت و کنترل بر فضاها و حریم آنهاست، باید به امر تعمیم مالکیت سمبلیک در فضاهای عمومی توجه داشت. طراحی صحیح و پیش‌بینی فعالیتهای زنده و جاذب، تشدید استفاده از فضای عمومی، تقویت ارتباطات اجتماعی، افزایش حس تعلق افراد به محیط را در پی داشته و احساس مسؤولیت آنها را در بهره‌برداری بهینه از فضا تقویت می‌نماید. در نظر گرفتن خواست گروههای سنی مختلف و ناتوان جسمی جامعه از نظر دسترسی، امنیت، آرامش، خلوت و یا تحرك فضایی، تنوعی را در فضای شهر پدید می‌آورد که، هر گروهی برای خود، قلمروی را در آن متصور شده و به حیات و فضای شهری مرتبط می‌شود. توجه به راه پیاده، به عنوان فضاهای عمومی که حیات شهر در آنها جریان دارد، در نظر گرفتن ترکیبی از انواع عرصه‌ها، تماماً سبب برقراری ارتباط بهتر با محیط و نظارت مسؤولانه‌تر بر فضا می‌شود. باید همواره توجه داشت که، قلمرو ذهنی که هر فرد برای محیطی که در آن زندگی

می‌کند، متصور است، فراتر از قلمرو زندگی خصوصی وی و مکمل آن است و شاید در بسیاری مواقع برکنار از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی که قلمرو ذهنی را مشخص می‌دارند، یادها، حوادث و خاطرات را نیز، بتوان در شکل‌گیری این حریم مؤثر دانست. توجه به موارد فوق امری اساسی در روند طراحی فضای شهری است. عناصر و فضاهای فرهنگی - اجتماعی محلی را می‌توان به شرح زیر تفکیک و سیر تحول آن را بررسی نمود.

فضای مذهبی (مسجد، تکیه، حسینیه، فاطمیه، امامزاده ، سقاخانه)

مسجد، محلی برای ارتباطات اجتماعی در مقیاس محله و رفع و رجوع مشکلات اهالی به شمار می‌آید و معمولاً، حیاط تکیه یا حسینیه‌ها، هسته مرکزی محله را تشکیل می‌داد که، سایر عناصر خدماتی، در پیوند با آن و در تکمیل آن جانی می‌شد. سقاخانه‌ها، نقاط عطفی در کالبد محلات بودند. امروزه، ارتباط مساجد با سایر فضاهای فرهنگی و تعاملات اجتماعی جدا افتاده که همراهی این موارد، می‌تواند در پیوند دادن تعاملات شهروند سنتی با مدرن نقش داشته باشد.

فضای فرهنگی آموزشی

فرهنگسرا، کتابخانه، سینما، سالن کنسرت، تئاتر، موسیقی، نمایشگاه، کافی‌نت، پارک‌های علمی - آموزشی در گذشته، مدارس و کتابخانه، در جنب مساجد شکل می‌گرفت و در برهم کنشی مثبت سبب انگیزش مردم در روحیه مشارکتی بود در این رابطه، با استفاده از نهاد وقف فضاهای شهری مانا و خودگردانی بیادگار مانده (نظیر سرای مشیر شیراز) که تا به امروز زنده و فعال اند.

فضای حرکتی

پیاده‌ور، میدان، فضای باز شهری که به مقاصد مختلف نظیر تفرج، گذران اوقات فراغت، ورزش و پیاده‌روی، تمدد اعصاب، تردد و تعامل مورد استفاده قرار گیرند. در رابطه با این فضا، توجه به مسائل کالبدی نظیر ابعاد هندسی

آن زندگی کنند (کالن، ۱۳۷۷). در شهرسازی ما نیز، با غلبه شهرسازی مدرن و تفکیک و محدود کردن عملکردها به تجاری، آموزشی، بهداشتی و غیره در واقع، بسیاری از مسائل نادیده انگاشته شده‌اند که با تغییر رویکرد شهرسازی از شهرسازی، مهندس محور و دولت‌مدار، با نگرش عمودی، به شهرسازی شهروند محور و انسان‌مدار با حاکمیت افقی می‌تواند جایگاهی پایدار، واجد معنی و با هویت بیابد.

منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۴)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، تهران.
۲. بیکن، ادموند (۱۳۷۶)، طراحی شهرها؛ ترجمه فرزانه طاهری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
۳. بحرینی، سیدحسین (۱۳۷۴)، «زبان طراحی شهری خودی»، در مجموعه تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد ۲، سازمان میراث فرهنگی.
۴. جهاننگلو، دکتر رامین (۱۳۸۰)، «تهران، شهری بدون شهروند»، مجله شهرنگار، سال سوم، شماره ۱۸.
۵. فلامکی، محمد منصور (۱۳۶۷)، «فارابی و سیر شهروندی در ایران»، نشر نقره، چاپ نقش جهان.
۶. کالن، گوردون (۱۳۷۷)، «گزیده منظر شهری»، ترجمه دکتر منوچهر طبیبیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۷. کریر، راب (۱۳۷۵)، «فضای شهری»، ترجمه دکتر خسرو هاشمی‌نژاد، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی تهران.
۸. مدنی‌پور، علی (۱۳۷۹)، «طراحی فضای شهری»، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهر تهران.

مناسب (عرض، شیپ)، کفیوش، نور، مجهز بودن به مبلمان مناسب (نیمکت، سطل زباله، آب‌خوری)، رعایت تناسبات و مقیاس انسانی، حفاظت اقلیمی (آفتاب و باران و دفع آب سطحی)، رفع موانع کالبدی، می‌تواند در اعتلای کیفیت و کارایی این فضاها نقش داشته باشد.

فضای ورزشی، (فضای باز، فضای بسته)

زورخانه نه تنها محل پرورش جسم که، محل تربیت روح و روان و خلق آن چیزی بود که، روحیه جوانمردی یا پهلوانی را در فرهنگ سنتی ما شامل می‌شد. در گذشته بسیاری از مراسم سنتی نظیر خواستگاری، بله‌بران و غیره حتی قتل‌های سیاسی در حمام‌ها رخ می‌داد. امروزه نیز، سالن‌های ورزشی، سونا و جکوزی به عبارتی تغییر شکلی مدرن از فعالیتی است کهن، با این تفاوت که جو فرهنگی کهن می‌تواند، با اندک توجه در فعالیتهای ورزشی امروزی نیز تداوم بیابد. زورخانه و حمام، در مرکز محله در پیوند با تکیه و حسینیه و از مکانهای مراودات و تعامل اجتماعی بوده که، با کمی توجه، می‌تواند در قالب امروزی خود، نسل جوان را پرورش داده و ارتباطات سازنده بین آینده‌سازان شهرها را ایجاد کند.

فضای گذران اوقات فراغت

کافی‌شاپ، رستوران و غیره

در گذشته قهوه‌خانه‌ها نه تنها فضایی برای غذا خوردن، استراحت و تمدد اعصاب بود که با شاهنامه‌خوانی و اجرای مراسم سنتی مکانی برای آموزش، ترویج فرهنگی و مراودات اجتماعی بود. در واقع، فعالیت فرهنگی، در دل خدمات‌رسانی پنهان بود که، با اندک توجهی، می‌تواند تداوم یابد و این، خود در جلب مردم و مشارکت آنها نقشی موثر دارد.

در نهایت آمار ارقامی انتزاعی هستند: وقتی آنها از زندگی تکامل یافته قبلی خودشان برگرفته شوند و به صورت نقشه‌ها و در پایان به ساختمانها تبدیل شوند، به صورت اجسام بی‌روحي جلوه خواهند کرد و نتیجه دیاگرامی از يك فضای سه بعدی خواهد بود که از مردم خواسته شده در

- Reassertion of Space in Critical Social Theory
London, Verso.
۹. هال، ادوارد (۱۳۷۶)، «بعد پنهان»، ترجمه دکتر منوچهر
طیبیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
13. Wirth Eugen (1992), The concept of the Islamic
city / privacy in the Islamic East Versus public
life in western Culture, in Applied Geography and
Development Volume 40, Institute for Scientific
Cooperation Tubingen Germany
10. H. Whyte William. (1980), The Social life in small
urban spaces.
11. Lefebvre, H. (1991), The production of space, Ox-
ford; Blackwell.
12. Soja, E. (1989), Postmodern Geographies: The